

تحلیل مقایسه‌ای ساختار و قواعد هجا (سیلاب) در عربی و فارسی

علیرضا نظری*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

(از ص ۱۸۱ تا ۱۹۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۹

چکیده

هجا به عنوان یک واحد آواشناختی زبان، تعاریف متعددی دارد ولی در تعریفی ساده هجا یا سیلاب واحدی متشکل از چند واج است که در یک عمل بازدم تولید گردد. گرچه زبان‌ها به لحاظ هجایی ساختار و قواعد متفاوتی دارند اما دو زبان عربی و فارسی به علت پیشینه تداخل واژگانی که منجر به فراوانی بسامد برخی گونه‌های هجایی در فارسی شده، نیازمند مقایسه و تحلیل است. این پژوهش به دنبال مقایسه‌ای آواشناختی از ساختار هجا، تفاوت و تشابه آن و همچنین قواعد هجایی در دو زبان عربی و فارسی است. با چنین مقایسه‌ای می‌توان دریافت علی‌رغم تشابه گونه‌های هجایی، به علت وجود پدیده اعراب، دو گونه هجایی در عربی در مقایسه با فارسی، تفاوت عمده دارند و نظام هجایی آن دو نیز تشابه و تفاوت‌هایی دارد. این پژوهش تنها از منظر زبان‌شناسی مقابله‌ای نیست، بلکه امید دارد نتیجه و دستاوردهای این مقایسه، در تفاوت‌های کاربردی هجا از جمله شناسایی و تعیین تحول آوایی واژگان دخیل و همچنین تحلیل تفاوت‌های اوزان، بحر و موسیقی شعر در دو زبان مؤثر افتد.

واژه‌های کلیدی: هجا، زبان‌شناسی عربی، زبان‌شناسی فارسی، آواشناسی، قواعد هجایی، زبان‌شناسی مقابله‌ای.

۱. مقدمه

امروزه پژوهش‌های مقابله‌ای و بین‌زبانی بنا به دلایل متعدد زبان‌شناختی، فرهنگی، تاریخی، آموزشی، ترجمه و علوم زبان‌شناسی رایانه‌ای از اهمیت خاص برخوردار است. پژوهش در حوزه زبان‌شناسی مقابله‌ای (*Contrastive Linguistics*) یا تحلیل مقابله‌ای (*Contrastive analysis*) به بررسی مقایسه‌ای سطوح مختلف و واحدهای زبانی در دو زبان متفاوت می‌پردازد. در این شاخه از زبان‌شناسی سطوح متعدد آوایی، واژگانی، صرفی، نحوی و قوانین حاکم بر آنها مقایسه می‌شود و می‌تواند مبنای برخی پژوهش‌ها در حوزه ریشه‌شناسی (اتیمولوژی) و حوزه ادبیات، نظریه ادبی و موسیقی آثار ادبی باشد.

در این بین، مقایسه ساختار واحدهای زبانی در دو زبان فارسی و عربی حائز اهمیت است. علی‌رغم هم‌خانواده نبودن دو زبان، تعامل آن دو در سطوح متعدد زبانی از جمله آوایی، هجایی و واژگانی مهم به نظر می‌رسد. گرچه عربی و فارسی سال‌های متمادی در کنار یکدیگر زیسته‌اند و بر هم تأثیرات گوناگونی داشته‌اند، این تأثیر در سطح دستوری بسیار کم‌رنگ بوده است و دو زبان نتوانسته‌اند به لحاظ دستوری تأثیر قابل توجهی بر یکدیگر بگذارند و بیشترین و مهم‌ترین جنبه اثرگذاری بین دو زبان، قاموسی (*lexical*) است و به ویژه از عربی به فارسی بیشتر بوده است و واژگان فراوانی را در زبان فارسی می‌یابیم که ریشه عربی دارند. از پیامدهای تداخل قاموسی، اثرگذاری در سطح هجا است؛ بدین صورت که دخول واژگان عربی فراوان، بسامد هجاهای مربوط به آن واژگان را در فارسی افزایش داده و دیگر واژگان را نیز متأثر ساخته است؛ لذا مهم‌ترین نکته در رابطه دو زبان فارسی و عربی بعد از مسئله واژگان دخیل، ساختار هجایی متأثر از این واژگان دخیل خواهد بود.

شایان ذکر است آنچه در اینجا بررسی خواهد شد، صرفاً انواع و قواعد ساختار هجا است و طبیعتاً مجال تحلیل و مقایسه آوایی و واجی محض وجود ندارد؛ زیرا تأثیر واژگانی دو زبان، به تأثیر آوایی بسیار محدودی منجر شده است و آواهای گوناگون عربی که در فارسی وجود ندارند، یعنی «ص / ض / ط / ظ / ذ / ع / غ / ث / ح» تنها در صورت نوشتاری به فارسی وارد شده‌اند، نه در صورت گفتاری. در مقابل نیز آواهای «گ / چ / پ / ژ» هیچ‌گاه از فارسی در عربی نفوذ نکرده‌اند؛ بنابراین، حدود سیزده آوا در بین دو زبان محل تفاوت است و این اختلاف چشمگیر، خوشه‌های همخوان و فرآیندهای واجی را در

دو زبان از هم متفاوت خواهد ساخت. بنا بر آنچه آمد، این پژوهش قصد دارد ساختار هجا را به عنوان یک واحد آوایی بین دو زبان فارسی و عربی مورد تحلیل مقابله‌ای قرار دهد تا از این رهگذر به سه پرسش پاسخ دهد: اولاً، انواع هجا در دو زبان دارای چه جنبه‌های اشتراکی و افتراقی هستند؟ و ثانیاً، این امر از منظر قواعد هجایی چگونه است؟ همچنین مهم‌ترین جنبه‌های تأثیرپذیر زبان و ادب از جنبه هجایی کدام است؟

موضوع هجا گرچه در منابع فارسی و عربی بررسی شده است، اما هیچ‌گاه به عنوان پژوهشی مستقل در معرض توجه پژوهشگران نبوده است. نویسندگان بزرگ حوزه زبان‌شناسی و آواشناسی از جمله یدالله ثمره، علی‌محمد حق‌شناس، لطف‌الله یارمحمدی و کورش صفوی در آثار خود به هجا در فارسی پرداخته‌اند و در عربی نیز نویسندگان، هجا را نه به عنوان محور پژوهش، بلکه در ذیل عناوین کلی ذکر کرده‌اند. برخی نیز به فرآیندهای واجی پرداخته‌اند؛ از جمله وحید صادقی که «واج‌شناسی همخوان‌های چاکنایی» را مطرح نظر خود قرار داده است (پژوهش‌های زبان‌شناسی، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹) و یا به طور مطلق به آواشناسی پرداخته‌اند؛ مانند «آواشناسی زبان عربی» از رضا زمردیان (جستارهای ادبی، ش ۶۸، بهار ۱۳۶۴) که به ویژگی‌های آواهای زبان عربی پرداخته است. شاید تنها پژوهشی که بتوان از آن به عنوان پیشینه این پژوهش نام برد، مقاله‌ای از حسام سعیدالنعیمی با عنوان «جهود القدماء في دراسة المقطع الصوتي» است که در آن صرفاً تلاش زبان‌شناسان قدیم عربی را درباره هجا بررسی کرده است (آفاق الثقافة و التراث / عدد ۴۰، ۱۴۲۳)؛ لذا خلاء پژوهشی که هجا را در این دو زبان به عنوان محور اصلی پژوهش مقایسه کرده باشد، در این حوزه مشهود است. امید است این پژوهش ضمن رفع این خلاء بتواند مقدمه‌ای برای پژوهش‌های آتی باشد.

۲. هجا در زبان‌شناسی

هجا یا سیلاب (*syllable*) که عموماً در زبان‌های مختلف، یک واحد متشکل از چند آوا محسوب می‌شود، همانند بسیاری از اصطلاحات و واحدهای ساختاری زبان تعاریف متعددی به خود گرفته است. ماهیت هجا به هیچ‌وجه بر زبان‌شناسان مسلمان در بررسی زبان عربی پوشیده نبوده است. فارابی از اصطلاح «المقطع» به معنای اصطلاحی آن استفاده کرده است (ر.ک: النعیمی، ۱۴۲۳: ۷۵). ابن سینا به مقطع‌های اصلی که همان هجای نوع اول، دوم و چهارم است اشاره کرده و ابن رشد نیز صراحتاً از مقطع به عنوان ترکیب و اجتماع صامت و مصوت یاد کرده است (قدور، ۱۹۹۹: ۱۰۸). با این حال، هجا به

عنوان اصطلاحی در شاخه آواشناسی، منبع و مأخذی غربی دارد و در منابع آواشناسی فارسی و عربی هجا را بر اساس آنچه از زبان‌شناسی غربی وارد شده است، تعریف می‌کنند؛ لذا مشابهت‌ها و تفاوت‌های خاصی در این باره دیده می‌شود. علت تفاوت در تعریف‌ها علی‌رغم سرچشمه واحد، طبعاً به تفاوت زبان‌ها در بهره‌گیری از این واحد متشکل از آواها برمی‌گردد. در اینجا برای تبیین این تفاوت‌ها هجا را بر اساس آثار زبان‌شناسان دو زبان ارائه می‌دهیم:

۲-۱. در منابع عربی

قدور از زبان‌شناسان برجسته عرب در تعریفی ساده، هجا را شکلی از اشکال ترکیبی واج‌های صامت و مصوت با شیوه آرایش آنها در کلام می‌داند (۱۹۹۹: ۱۰۸). برخی نیز به تأثیر از منابع غربی، به تعاریف چندگانه از هجا دست زده‌اند؛ مناف از منظر آواشناختی، هجا را در توالی آواهای گفتاری می‌داند که دارای حد اعلا یا قله شنیداری طبیعی است، صرف‌نظر از دیگر عوامل مانند تکیه و نواخت؛ به عبارتی دیگر، آن را واحدی متشکل از یک یا چند عنصر برمی‌شمارد که در آن، قفسه سینه در یک عمل، اوج شنیداری ایجاد می‌کند (محمد، ۱۹۹۸: ۱۱۹). محمد برای هجا از منظر واج‌شناختی نیز تعریفی به دست می‌دهد؛ از جمله، این تعریف دوسوسور که «هجا یک واحد بنیادین است که واج در آن نقش می‌یابد.» و یا نظر ماریو پای که در آن هجا عبارت از اوج شنیداری است که اکثراً واحدی متشکل از یک مصوت بلند به همراه برخی اصوات قلمداد می‌شود و... (ر.ک: همان: ۱۲۰). از نظر نورالدین، مقطع یا هجا نوع ساده‌ای است از آواهای ترکیبی در زنجیره کلام که از واج بزرگ‌تر است و در گفتار به لحاظ زمانی و در نوشتار به لحاظ مکانی پس از واج محقق می‌شود (۱۹۹۲: ۱۸۹). حسنین نیز تعریف هجا را بر دو نظریه متکی می‌داند: اول، نظریه آواشناس آمریکایی استیتسون (*Stetson*) یا نظریه انقباض سینه‌ای که بر رابطه هجابندی با عضلات دستگاه تنفسی تکیه دارد؛ و دیگری نظریه یسپرسن (*Jespersen*) که بر مبنای وجود آوایی و تعیین معنای شنیداری معتقد است (حسنین، ۱۹۸۴: ۱۳۹ و ۲۰۰۵: ۸۴).

۲-۲. در منابع فارسی

در منابع فارسی نیز تفاوت‌هایی در تعریف و تعیین حد و مرز هجا به چشم می‌آید. «بیشتر آواشناسان کوشیده‌اند هجا را به عنوان ضربان خودکار شش‌ها تعریف کنند»

(حق‌شناس، ۱۳۶۹: ۱۳۷)، هرچند چنین تعریفی جامع و همه‌جانبه نیست و نتوانسته مقبولیتی همگانی و فراگیر بیابد؛ زیرا «تحقیقات بعدی نشان می‌دهد که بین فعالیت ماهیچه‌ای و هجا، انطباق یک به یک وجود ندارد؛ گاه یک واژه دوهجایی با یک انقباض ماهیچه‌ای تنفس تولید می‌شود و گاه یک واژه تک هجایی با دو انقباض ماهیچه‌ای» (مدرسی، ۱۳۹۲: ۱۰۹-۱۱۰)؛ البته حق‌شناس با بیان آن نظر عام، هجا را یک واحد آوایی مرکب می‌داند که از یک یا چند واحد زنجیری و یک یا چند واحد زبرزنجیری ترکیب شده باشد (۱۳۶۹، ۱۳۸). باقری علت این‌گونه اختلاف‌ها را در تعریف هجا، «اختلاف ساختمان هجا در زبان‌های مختلف و گوناگونی شیوه تکوین هجا در زبان‌های مختلف» برمی‌شمارد (۱۳۹۰: ۱۱۷). وی در تعریفی واج‌شناختی می‌آورد: «هجا کوچک‌ترین مجموعه واجی است که از ترکیب چند واج حاصل می‌شود و می‌توان آن را در یک دم‌زدن بی‌فاصله و قطع ادا کرد» (همان: ۱۱۸)؛ پس می‌توان گفت هجا صرفاً جنبه آواشناختی دارد و به معنادراری واحدهای زبانی ارتباط ندارد. از این روست که از نظر ثمره، لازمه وجودی هجا به هیچ‌وجه معنادار بودن آن نیست. به سخن دیگر، هجا ممکن است دارای معنی باشد که در این صورت، واژه یک هجایی است و یا بدون معنی (۱۳۷۴: ۱۲۸).

با نگاه به آنچه در منابع آواشناسی دو زبان آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که زبان‌شناسان هر دو زبان، از یک سو در تعریف هجا آموخته‌های زبان‌شناسی نوین را در نظر داشته‌اند و از سویی به ویژگی‌های آوایی زبان خود بی‌اعتنا نبوده‌اند. گرچه تنها تعریف هجا که دارای تمایز و تفاوت مشهود با دیگر تعاریف است، از حق‌شناس است که در بیان چیستی هجا در کنار عناصر زنجیری کلام، واحدهای زبرزنجیری را نیز دخیل می‌کند؛ لذا تعریف هجا و بیان چیستی آن در منابع فارسی و عربی تفاوت فاحش ندارد، بلکه فصل مشترک مهمی دارند؛ این فصل مشترک که در تعاریف هجا در دو زبان به چشم می‌آید، تشکیل شدن هجا از چند واج است که بتوان در یک عمل بازدم ادا کرد.

۳. گونه‌های ساختاری هجا در دو زبان

گرچه در زبان‌شناسی عمومی برای هجا، ساختارها و انواع کلی ارائه شده و گاهی از هجای باز یا هجای بسته سخن گفته شده است (ر.ک: نورالدین: ۱۹۹۲، ۱۹۰ و باقری: ۱۳۹۰: ۱۱۷) و همچنین برای هجا سه جزء پیش‌مرکز + مرکز + پس‌مرکز (الإطلاق+ الحركة+ التوقف) برشمرده شده است (حسنین، ۲۰۰۵: ۸۷)، اما باید اشاره کرد گاهی تفاوت زبان‌ها در برخورداری از انواع هجا، بسیار متفاوت می‌شود؛ برای مثال حق‌شناس انواع هجا را در

زبان انگلیسی بیش از بیست نوع ذکر می‌کند (۱۳۶۹: ۱۳۹). با این حال به نظر می‌آید فارسی و عربی علی‌رغم تفاوت در ریشه، به لحاظ انواع هجا چندان متفاوت نباشند.

۳-۱. ساختار هجا در عربی

همانند تعریف هجا ساختار هجا نیز با تفاوت‌هایی در منابع زبان‌شناسی و آواشناسی عربی دیده می‌شود. ابراهیم انیس به عنوان یکی از آواشناسان عرب در کتاب *الأصوات اللغویة* انواع هجا را در عربی پنج مورد برمی‌شمارد:

| | | |
|------|---------------------------------|---|
| CV | صامت + حرکت کوتاه | ۱ |
| CV: | صامت + حرکت بلند | ۲ |
| CVC | صامت + حرکت کوتاه + صامت | ۳ |
| CV:C | صامت + حرکت بلند + صامت | ۴ |
| CVCC | صامت + حرکت کوتاه + صامت + صامت | ۵ |

وی از صامت با عنوان «ساکن» و از مصوت کوتاه با عنوان «لین قصیر» و از مصوت بلند با عنوان «لین طویل» نام می‌برد و معتقد است دو ساختار آخر، صرفاً در اواخر کلمات به هنگام وقف کاربرد اندکی دارند (د.ت: ۹۲-۹۳). در آثار برخی نویسندگان از جمله محمد داوود نیز همین تقسیم‌بندی به چشم می‌خورد (ر.ک: داود، ۲۰۰۱: ۱۳۰). قدور نیز با ارجاع به انیس، تمام حسان و انطاکی همین انواع هجا را برای ساختار هجا در عربی ذکر می‌کند (۱۹۹۹: ۱۱۲)، اما سلمان حسن العافی علاوه بر پنج ساختار فوق به ساختار دیگری نیز اشاره می‌کند که در واژه‌هایی مانند جارّ و حارّ و ... دیده می‌شود؛ بدین شکل:

صامت + حرکت بلند + صامت + صامت (CV:CC) مانند: سارّ

و آن را در کنار ساختار پنج‌گمی که از انیس آورده شد، کم‌کاربردترین ساختار هجایی برمی‌شمارد (العافی، ۱۹۸۳: ۱۳۳). با این حال، شاید متفاوت‌ترین انواع هجا را در عربی الغامدی در کتاب *الصوتیات العربیة* ارائه کرده باشد که در آن علاوه بر پنج ساختار ذکر شده از ابراهیم انیس، ساختار منحصر به فرد CVVC را تحت عنوان «صامت + صامت + مزدوج + صامت» نام می‌برد که ظاهراً بیانگر وجود «واکه مرکب» در عربی است. وی واژه «قوم» را مثال می‌آورد و آن را به این صورت تجزیه می‌کند: «قَ - مَ - م». واژه‌های صوم و نوم نیز همین‌گونه است. واکه مرکب، نوعی واکه دوگانه است که وجود یا عدم وجود آن در زبان فارسی نیز محل اختلاف است (کردزغفرانلو کامبوزیا، ۱۳۹۱: ۲۶۱-۲۷۶).

الغامدی به ساختار ششمی که از دیدگاه العافی نقل شد، به صورت حاشیه‌ای اشاره می‌کند و معتقد است ساختار $CV:CC$ مانند شایب در زبان عربی جایگاهی ندارد و چنین واژگانی را باید در ذیل ساختار $CV:C$ قرار داد (الغامدی، ۲۰۰۱: ۸۶-۸۷).

اما تقسیم‌بندی عجیب را در انواع هجای عربی در آثار تمام حسان، زبان‌شناس برجسته و مشهور عرب می‌بینیم. وی در کتاب *مناهج البحث في اللغة* ساختاری هجایی به شکل VC (مصوت+صامت) به عنوان نوع اول معرفی می‌کند و سپس در ادامه می‌گوید که این هجا فقط صوری است و در بررسی آوایی جایی ندارد؛ زیرا هجای عربی از نظر آوایی باید با یک صامت شروع شود (۱۹۸۹: ۱۳۲-۱۳۳). وی در اثر بعدی خود در کنار پنج ساختار مشهور مجدداً از نوعی هجای تک‌همخوانی به صورت «ص = C» پرده برمی‌دارد و آن را مختص امثال حرف تعریف «ال» می‌داند (۱۹۹۴: ۶۹). معرفی دو گونه هجا که به زعم وی کاربرد ندارند و تنها جنبه صوری دارند، از زبان‌شناس برجسته‌ای چون حسان جای شگفتی دارد؛ زیرا ساختاری از هجاها، قابل بحث و ارائه در هر زبان است که در آن زبان کاربرد دارد، نه اینکه صرفاً جهت تحلیلی داشته باشد.

۲-۳. ساختار هجا در فارسی

انواع هجا در زبان فارسی هم گرچه خالی از تفاوت در ارائه نیست، زبان‌شناسان برجسته ایرانی در بیان انواع هجا رویه یکسانی در پیش گرفته‌اند. صفوی هجای فارسی را در فرمول کلی $CVC(c)$ ارائه و آن را در سوع نوع هجای کوتاه، متوسط و بلند خلاصه می‌کند (۱۳۶۰: ۵۱-۵۲). حق‌شناس نیز به همین صورت، در کتاب *آواشناسی خود هجا* را در زبان فارسی به سه نوع تقسیم می‌کند:

- هجای کوتاه: یک همخوان آغازی، یک واکه و یکی از انواع تکیه؛

- هجای متوسط: یک همخوان آغازی، یک واکه و یک همخوان پایانی و یکی از انواع تکیه؛

- هجای بلند همخوان آغازی: یک واکه، دو همخوان پایانی و یکی از انواع تکیه (۱۳۶۹: ۱۳۸).

ثمره ساختمان هجا را در سه نوع فوق به صورت CV ، CVC و $CVCC$ برمی‌شمارد (۱۳۷۴: ۱۲۸). وی در ادامه به نکته مهمی اشاره دارد؛ بدین صورت که برخی زبان‌شناسان همزه آغازین را یک عامل تقابل‌دهنده به حساب نمی‌آورند. پیامد این فرض آن است که سه نوع هجای دیگر، یعنی V مانند «او»، VC مانند «آب» و VCC مانند «عصر» به انواع

هجاهای فوق افزوده می‌شود (همان)؛ نکته‌ای که صفوی هم پیش‌تر بدان اشاره داشته است؛ با این تعبیر که اگر همزه را در آغاز هجا واج به شمار نیاوریم، ساختمان هجا به صورت $(c) \vee (c)$ و امکان ما برای ساخت هجای فارسی به شش گونه افزایش می‌یابد (صفوی، ۱۳۶۰: ۵۲). ثمره به درستی، سیستم شش هجایی مبتنی بر واکه را در ابتدای هجا با ماهیت آواشناختی زبان فارسی ناسازگار می‌داند و معتقد است در چنین سیستمی تعیین مرکز هجا با اشکال فراوان مواجه می‌شود (۱۳۷۴: ۱۲۹-۱۳۰). با این حال، نویسندگانی هم هستند که ساختمان هجا را در تقسیمی مبسوط و با معیار قراردادن مصوت کوتاه و بلند، همچون زبان عربی انواع هجا در را در شش ساخت زیر ارائه کرده‌اند:

| نمونه | گونه | |
|-------|---------------------------------------|---|
| که | یک همخوان + یک واکه کوتاه | ۱ |
| پا | یک همخوان + یک واکه بلند | ۲ |
| گل | یک همخوان + یک واکه کوتاه + یک همخوان | ۳ |
| مار | یک همخوان + یک واکه کوتاه + یک همخوان | ۴ |
| پشت | یک همخوان + یک واکه کوتاه + دو همخوان | ۵ |
| دوخت | یک همخوان + یک واکه بلند + دو همخوان | ۶ |

(باقری، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

لذا بنا بر نظر بزرگان زبان‌شناسی و آواشناسی فارسی می‌توان شش نوع هجا را البته با لحاظ کردن واکه کوتاه و بلند به عنوان یک عامل تمایزدهنده در نظر گرفت. در مجموع نیز بنابر آنچه در منابع عربی و فارسی فوق به عنوان نمونه ذکر شد و همچنین در دیگر منابع موجود، می‌توان نتیجه گرفت که ساختار هجا و انواع آن در دو زبان عربی و فارسی قرابت بسیار زیادی دارد. اگر از برخی دیدگاه‌های خاص همچون نظر حق‌شناس، در دخالت واحدهای زبرنجیری در ساختار هجا و یا آنچه تمام حسان در ساختارهایی مانند $\vee c$ و c ذکر می‌کند و دخالت ندادن همزهٔ اول کلمه در تقسیم‌بندی هجای فارسی صرف‌نظر کنیم، می‌توان قاطعانه گفت انواع هجا در دو زبان تا حد زیادی یکسان است؛ جدول زیر انواع هجا در دو زبان را بیان می‌دارد: (همخوان: c / واکه کوتاه: \vee / واکه بلند: \vee)

| فارسی | عربی و فارسی | | | | |
|--------|--------------|--------|--------|--------|--------|
| ساخت ۶ | ساخت ۵ | ساخت ۴ | ساخت ۳ | ساخت ۲ | ساخت ۱ |
| CV:CC | CVCC | CV:C | CVC | CV: | CV |

بنابر آنچه در جدول بالا مشاهده می‌شود، دو زبان عربی و فارسی در ساختار هجا از انواع فوق فراتر نمی‌روند، اما آنچه در ابتدا حائز اهمیت است، میزان کاربرد هر یک از انواع در دو زبان است. دو ساختار ۵ و ۶ که به دو همخوان انتهایی ختم می‌شوند، در زبان فارسی اندک نیستند، در حالی که در زبان عربی نوع ۵ فقط در هنگام وقف دیده می‌شود و به دلیل آنکه در زبان فصیح پدیده اعراب است و پدیده اعراب نیز نشانه خود را بر همخوان نهایی واژه پدیدار می‌کند، این نوع هجا در عربی به مراتب کمتر مشاهده می‌شود.

نوع ششم نیز با ویژگی‌های آواشناختی، ساخت‌واژی و نحوی عربی ناسازگار است و در این زبان تقریباً مفقود و غیرکاربردی است. بر این اساس، اولین تمایز و تفاوت دو زبان به لحاظ کاربرد هجا، در نوع آن و به ویژه در نوع شش، یعنی CV:CC: CV نمایان می‌شود، ولی این همه تفاوت دو زبان نیست و آنچه بیش از هر چیز می‌تواند این تفاوت را نشان دهد، نظام هجایی دو زبان است که در این خصوص نیز دو زبان دارای مشترکات و نقاط افتراق قابل توجهی هستند.

۴. مقایسه نظام هجایی دو زبان

با همه آنچه آمد، شاید چیزی که بیشتر از ساختار هجا حائز اهمیت و محل تفاوت دو زبان فارسی و عربی باشد، چگونگی برخورداری واژگان از هجاست و نه تفاوت در انواع هجا؛ به عبارت دیگر انواع هجا در فارسی و عربی چندان متفاوت و بیگانه از هم نیست. اما شیوه بهره‌مندی و فراوانی هر یک از انواع هجا در دو زبان حائز اهمیت است. در ادامه ضمن برشمردن قواعد و قوانین هجا در دو زبان به جنبه‌های تمایز و تشابه آنها اشاره خواهد شد.

۴-۱. شروع با همخوان

از ویژگی‌های مشترک در نظام هجایی دو زبان، شروع با همخوان است. «هجاهای عربی با همخوان شروع می‌شود و بعد از آن حتماً مصوت می‌آید» (محمد، ۱۹۹۸: ۱۲۳-۱۲۴ و

الغامدي، ۲۰۰۱: ۸۷). این ویژگی در زبان فارسی نیز در ساختار هجا دیده می‌شود و آن گونه که در منابع آواشناسی فارسی آمده، واج اول هر هجا همخوان است؛ پس در فارسی کلمات با واکه آغاز نمی‌شوند (باقری، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

۴-۲. واکه بودن واج دوم

ویژگی مشترک و قطعی قواعد هجایی و ساختار هجا در دو زبان، واکه بودن واج دوم است؛ یعنی به عبارتی، هر هجایی در دو زبان عربی و فارسی قطعاً در ابتدا با یک همخوان و سپس با یک واکه بلند یا کوتاه ادامه می‌یابد. بنا به گفته مناف «هجاهای عربی با همخوان شروع می‌شود و بعد از آن حتماً مصوت می‌آید» (۱۹۹۸: ۱۲۳-۱۲۴). این بدین معناست که در عربی «هجا با دو صامت شروع نمی‌شود» (قدور، ۱۹۹۹: ۱۱۲-۱۱۴). گرچه در برخی لهجات عربی از جمله لهجه شامی برخی واژگان محدود مانند «مبارح» و «مبلی» و «منوب» با نوعی اشمام و ابتدا به سکون بودن واج اول شروع می‌شوند و لذا به نظر می‌آید هجای اول این واژگان با دو همخوان شروع شده و واج دوم آن واکه نیست؛ اما این به سطح دوم کاربرد زبان عربی، یعنی گویش‌ها مربوط می‌شود و در عربی فصیح چنین چیزی جایز نیست؛ همان‌طور که در زبان فارسی نیز «واج دوم هر هجا، واکه است؛ پس هیچ یک از هجاهای فارسی با دو همخوان شروع نمی‌شود» (باقری، ۱۳۹۰: ۱۱۹). این نیز از مشترکات مهم هجایی دو زبان محسوب می‌شود. نتیجه بدیهی مورد مذکور، وجود حتمی واکه در هر هجای فارسی و عربی است.

۴-۳. توالی هجای کوتاه

یکی از قواعد جالب توجه در هجای عربی، پرهیز از به اصطلاح توالی اربع حرکات است؛ به عبارت دیگر «از توالی چهار هجای کوتاه در یک کلمه اجتناب می‌شود» (حسنین، ۲۰۰۵: ۸۹). توالی اربع حرکات بدین معناست که در زبان عربی از چهار هجای کوتاه پیاپی در یک واژه بسیط یا در حکم بسیط پرهیز می‌شود؛ برای مثال وقتی در صرف فعل ماضی ثلاثی مجرد، به صیغه ششم می‌رسیم (ضَرَبْنَ) برای پرهیز از توالی اربع حرکات (چهار هجای کوتاه پیاپی) واج /ب/ ساکن می‌شود تا واژه به سه هجا کاهش یابد یا در ساخت فعل مضارع ثلاثی مجرد که از فعل ماضی گرفته می‌شود و در وهله اول با متحرک بودن حرف دوم آن روبه‌رو هستیم (يَضْرِبُ) برای پرهیز از چهار هجای کوتاه پیاپی، حرف اول اصلی در فعل، از حرکت ساقط می‌شود تا فعل به صورت «يَضْرِبُ» در

سه هجا تلفظ شود. این مسئله در زبان فارسی به صراحت بیان نشده است، اما استقراء در واژگان و ساختار هجایی آن نشان می‌دهد در فارسی نیز از هجاهای کوتاه پیاپی پرهیز می‌شود و این قاعده هجایی را نیز می‌توان از مشترکات دو زبان برشمرد.

۴-۴. تعداد هجا در واژگان

درباره تعداد هجا در ساخت واژگان دو زبان، تفاوت اندکی به چشم می‌خورد. گرچه در حداقل هجای موجود در واژه مشترک هستند و در هر دوی آنها حداقل هجای در واژه یک هجاست، اما در حداکثر تعداد هجا در یک واژه، به صورت مبسوط یا مرکب، زبان فارسی از انعطاف بیشتری برخوردار است. در عربی «یک کلمه مجرد بیش از چهار هجا ندارد و بیشترین تعداد هجای ممکن برای یک کلمه با همه پسوند و پیشوندها هفت هجاست؛ مانند فسیکیفیکهمو» (قدور، ۱۹۹۹: ۱۱۲-۱۱۴)؛ این عبارت که در آیه ۱۳۷ سوره بقره آمده، نمونه‌ای از واژه بلند در عربی است، اما از آنجا که در تولید واژگان جدید، فارسی پیوندی و عربی اشتقاقی هستند، دو زبان به لحاظ ساخت واژگانی با یکدیگر تفاوت دارند. ساخت واژگانی در فارسی برخلاف عربی، در قالب‌های از پیش مشخص ساخته نمی‌شود، بلکه از پیوند واژگان بسیط با یکدیگر با پیشوندها و پسوندهایی شکل می‌گیرد و لذا وجود واژگانی همچون «پساساختارگرایانی» متشکل از هشت هجا گرچه متأثر از ساخت واژه‌های لاتین است، اما در زبان فارسی چندان عجیب نمی‌نماید؛ زیرا با روح پیوندی در زبان فارسی بیگانه نیست.

۴-۵. کاربرد هجای بلند

یکی از وجوه متمایز در کارکرد هجایی دو زبان فارسی و عربی چگونگی استفاده از هجاهای بلند است. منظور از هجای بلند دو شکل «CVCC» و «CV:CC» است؛ مانند «بهشت» و «ساخت» که در زبان عربی شکل اول فقط در حالت وقف در انتهای کلمات دیده می‌شود؛ آن گونه که برخی از زبان‌شناسان عرب تأکید کرده‌اند (قدور، ۱۹۹۹: ۱۱۳) و شکل دوم اصولاً در عربی کاربرد ندارد.

در فارسی هجای بلند CVCC در ترکیب هجایی واژه‌های بسیط چندهجایی جز به عنوان آخرین هجا ظاهر نمی‌شوند؛ پس در عین حال که واژه «سرشت» در فارسی وجود دارد، هیچ واژه چندهجایی بسیط در این زبان یافت نمی‌شود که با هجای CVCC شروع و یا این نوع هجا را در جایگاه میانی خود داشته باشد (حق‌شناس، ۱۳۶۹: ۱۴۱). این

کلام حق‌شناس از چند جنبه قابل تحلیل است: اولاً، منظور وی از «۱» در این فرمول هر دو واکه کوتاه و بلند را شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر، منظور وی همان دو شکل هجایی مذکور در بالاست. ثانیاً، کلام وی موقوف بر واژگان چندهجایی بسیط آن هم فقط در ابتدا یا میانه آن است؛ لذا واژگان تک‌هجایی فراوانی مانند ساخت، باخت، شانس، دوست، بافت و دشت، رشت، شصت، درد و... وجود دارند که در این دو گونه ساختار هجایی به کار رفته‌اند. ضمناً با توجه به تمایز دو زبان فارسی و عربی در قواعد ساخت‌واژی، از پیوند واژه‌های فوق واژگان مرکب بسیاری شکل می‌گیرد که این دو گونه هجایی در میانه، ابتدا و انتهای آنها قرار می‌گیرد؛ مانند مهربان، مهربانو، سردخانه، مهرگان و... این واژگان در برخی مواقع به واسطه برخی فرآیندهای واجی به دو هجا تبدیل می‌شوند؛ مانند مهربان، مهرگان. با این حال، بسیاری دیگر نیز به همان شکل تلفظ می‌شوند.

کاربرد این دو نوع هجا به صورت پربسامد در زبان فارسی، به صورت بسیط یا مرکب، مهم‌ترین تمایز در کارکرد هجا در دو زبان است؛ زیرا این دو نوع هجا در زبان عربی تقریباً مفقود است، به ویژه در میانه واژه، حتی واژگان مرکب نیز دیده نمی‌شود؛ لذا می‌بینیم که در عربی دو واژه دخیل از فارسی مانند «مهرگان» و «شهرزاد» که در فارسی با دو هجا *mehr + gan* و *shahr + zad* قابل تلفظاند، به صورت سه هجایی «مهرجان» و «شهرزاد» درمی‌آیند تا از کاربرد هجای CVCC در واژه اجتناب شود، در حالی که در زبان عامه و ادبیات فارسی این دو نوع هجا بسامد و کاربرد فراوانی دارند.

۴-۶. ترکیب هجایی

مهم‌ترین امر در نظام هجایی یک زبان، صرف‌نظر از گونه‌های هجایی موجود در آن زبان، کیفیت تلفیق و کنار هم قرارگرفتن انواع هجا در یک زبان است؛ به عبارت ساده‌تر، وجود گونه‌های مشترک در دو زبان لزوماً به معنای کاربرد یکسان و ترکیب مشترک بین آن دو نیست؛ برای مثال در حالی که زبان عربی از کاربرد هجای «همخوان+واکه بلند» به صورت پیاپی اجتناب دارد، یعنی «تکرار هجای دوم (CV:) بیش از سه بار در یک کلمه جایز نیست.» (قدور، ۱۹۹۹: ۱۱۱)، در فارسی به ویژه واژگان اصیل مانند «آپادانا» این گونه هجایی، چهار بار تکرار شده است و منعی برای کاربرد آن به صورت پیاپی وجود ندارد. این قواعد نانوشته در چگونگی قرارگیری انواع هجا در کنار هم (ساختمان هجایی واژگان)، از نکات قابل تمایز در فارسی و عربی است و به تعیین و تشخیص وام-

واژه‌ها و یا اصالت واژگان در دو زبان کمک شایانی می‌کند که در بخش بعدی و در ذیل جوانب تأثیر، مورد مقابله قرار می‌گیرد.

۵. جوانب تأثیر

گرچه هجا به عنوان یک واحد معنادار زبان شناخته نمی‌شود، تأثیر نوع هجاها و نظام هجایی، به ویژه دربارهٔ زبان‌هایی که طی تاریخ دچار اصطکاک و تأثیر و تأثر مداوم بوده‌اند، در برخی جوانب قابل تأمل است؛ از جملهٔ این موارد شناخت و تمایزی است که به واسطهٔ ساختمان هجایی بین وام‌واژه‌های دو زبان ایجاد می‌شود و همچنین با توجه به هم‌آیی خاص انواع هجا در دو زبان، شاهد تفاوت در تعدد و بسامد بحور شعری فارسی نسبت به عربی هستیم که در ذیل به مواردی از آنها اشاره می‌شود.

۵-۱. شناخت اصالت واژگان

برای شناخت واژگان و ریشه‌شناسی آن در هر زبانی سازوکارهای مختلفی وجود دارد؛ برای مثال، با توجه به اشتقاقی بودن زبان عربی داشتن ریشهٔ سه حرفی و گاهی چهار حرفی و به ندرت پنج حرفی، یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت واژگان عربی وجود کلماتی است که با واژهٔ مدنظر، دارای حروف اصلی مشترک هستند. ضمناً اوزان خاصی که به صورت قالب‌هایی برای ساخت واژگان به منظور ایجاد معانی جدید استفاده می‌شود (مانند اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان و زمان و...)، تا حد زیادی واژگان عربی را قابل تمایز می‌سازد. با این حال، واژگان فراوانی هم هستند که برای تشخیص اصالت آن می‌توان از نظام هجایی کمک گرفت.

از دیدگاه حق‌شناس ساختار واژگان دو هجایی بسیط فارسی در فرمول کلی و یکپارچهٔ $cv(c) + cv(c(c))$ قابل بیان است (۱۳۶۹: ۱۴۱). این فرمول نشان می‌دهد در واژگان دو هجایی فارسی شش حالت زیر می‌تواند وجود داشته باشد:

| | | | | | |
|--------------|-------------|------------|-------------|------------|-----------|
| ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
| $Cvc + cvcc$ | $Cvc + cvc$ | $Cvc + cv$ | $Cv + cvcc$ | $Cv + cvc$ | $Cv + cv$ |
| ترفند | بندر | ابرو | سرشت | سَراب | کَنه |

البته اگر بخواهیم در واژه‌های فرمول فوق، بین واکه بلند و کوتاه نیز تمایز ایجاد کنیم این حالت‌ها به ۲۴ حالت افزایش می‌یابد. گرچه با توجه به ترکیب واژگان دو هجایی در زبان عربی، اکثر ترکیب‌های فوق در عربی نیز دیده می‌شوند، اما همان طور

که در بخش‌هایی از مقاله آمد، هجای CVCC فقط در وقف به کار می‌رود و هجای CV:CC در عربی کارکردی ندارد و لذا ترکیب سه و شش در واژگان دو هجایی جزء نقاط افتراق دو زبان است.

اما مسئله دو هجای CV:CC و CVCC به اینجا ختم نمی‌شود. حق‌شناس معتقد است که در فارسی هیچ واژه چندهجایی بسیط یافت نمی‌شود که با هجای CVCC شروع شود یا این نوع هجا را در جایگاه میانی خود داشته باشد. از نظر وی هجاهای بلند CVCC در ترکیب واژه بسیط سه هجایی فارسی در هیچ جایگاهی پدیدار نمی‌شود و اگر چنین واژه‌ای در فارسی دیده شود، ممکن است قرضی یا مهجور و قدیمی باشد (۱۳۶۹: ۱۴۲). از این رو، وی ساختار واژگان سه هجایی را تابع فرمول زیر می‌داند (همان):

$$cv(c) + cv(c) + cv(c) \text{ مانند آرزو / اندازه / قلچماق / فروردین}$$

که در مجموع شامل هشت حالت زیر خواهد بود:

| | | | |
|------------------|------------------|------------------|------------------|
| ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
| Cv+cv+cv | Cv+cv+cv | Cvc+cv+cv | Cv+cv+cv |
| ۸ | ۷ | ۶ | ۵ |
| Cvc+cv+cv | Cvc+cv+cv | Cv+cv+cv | Cvc+cv+cv |

باید توجه داشت که همانند واژگان دو هجایی، در فرمول حق‌شناس تمایزی بین واکه بلند و کوتاه وجود ندارد و اگر بخواهیم انواع ترکیبی واژگان سه هجایی را در فرمول بالا لحاظ کنیم، تعداد ترکیب‌های هجایی به ۶۴ حالت افزایش می‌یابد که البته طبیعتاً این به معنای کاربرد همه این ترکیب‌های هجایی در زبان فارسی نیست، بلکه کاربرد یا عدم کاربرد این ترکیب‌ها در فارسی نیز نیازمند پژوهشی مستقل است، اما با توجه به اینکه هجاهای CV و CV: در عربی نیز کاربرد دارند، به لحاظ آنالیز، همه ترکیب‌های بالا در زبان عربی هم محتمل خواهد بود؛ پس باید بر اساس استقراء در واژگان دو زبان، به برخی نتایج درباره کاربرد این ترکیب‌ها اشاره کرد. زبان‌شناسان کمتر به این نکته پرداخته‌اند و شاید تنها قدور باشد که به ترکیب هجایی در عربی توجه کرده است. وی معتقد است یک کلمه عربی نمی‌تواند از هجای سوم (CVC) به همراه دو هجا از نوع دوم (CV:) تشکیل شود؛ مانند «ترغایا» و یا اینکه کلمه عربی از هجای دوم (CV:) به همراه دو هجای نوع سوم (CVC) تشکیل نمی‌شود؛ لذا واژه مستعمل «شابندر» را در عربی به همین استناد، واژه‌ای با اصالت فارسی می‌داند. همچنین به باور وی کلمه عربی

از هجای دوم (CV:) به همراه هجای پنجم (CVCC) تشکیل نمی‌شود؛ مانند «جومرت» و آن را مربوط به لهجۀ ای مانند لهجۀ حلب می‌داند (قدور، ۱۹۹۹: ۱۱۴)، در حالی که چنین ساختی در فارسی استفاده و کاربرد دارد.

اینها نمونه‌هایی از تفاوت دو زبان در ترکیب هجایی است. صدالبته اگر مسئله خوشه‌های همخوان را نیز در این قضیه دخالت دهیم، تفاوت دو زبان بارزتر و مشخص‌تر خواهد بود. با همه آنچه گفته شد باید تأکید داشت آنچه درباره ترکیب هجایی دو زبان بیش از بقیه اثرگذار است، تفاوت دو زبان در قواعد ساخت واژگان یا صرف است که باعث می‌شود در واژگان مرکب فارسی به وفور با ترکیب هجاهای بلند در میانه این‌گونه واژگان مواجه شویم و در تلفظ آن نیز به برخی فرآیندهای واجی مانند افزودن واکه کوتاه نیازی نداشته باشیم؛ مانند واژگان ترکیبی سردخانه، آبگرمکن، گشتاسب، مردوار و...، اما در عربی این‌گونه هجاها، حتی در واژگان بسیط و در هنگام وقف نیز دچار تغییر می‌شوند تا از تلفظ هجای بلندی مانند CVCC پرهیز شود؛ برای مثال، واژگان «أخت» و «بنت» در هنگام وقف نه به صورت تک‌هجایی، بلکه با افزودن یک واکه بعد از /خ/ و /ن/ به صورت دو هجایی درمی‌آید و أُخْت و بِنْت تلفظ می‌شوند.

۵-۲. موسیقی و وزن شعری

آنچه در این بخش مورد تأکید قرار خواهد گرفت، نقش ساختار هجایی و بسامد انواع هجا در تفاوت یا شباهت‌های اوزان شعری و خوشایندی موسیقایی کلام در دو زبان است. صرف نظر از اینکه عروض فارسی از عربی متأثر و مأخوذ باشد، مانند آنچه علامه قزوینی نقل شده است و یا مانند برخی همچون وحیدیان کامیار به استقلال عروض فارسی معتقد باشیم (ر.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۲۲)، آنچه در وضعیت کنونی شعر کلاسیک دو زبان محرز و مشخص است، آن است که هر دو عروض مبتنی بر کمیّت هجایی هستند، اما این اشتراک اولیه و مهم هیچ‌گاه به معنای اشتراک و مشابهت عمیق در اوزان کاربردی در شعر فارسی و عربی نیست؛ به عبارتی دقیق‌تر، «انتخاب نوع وزن شعر در یک زبان تفننی نیست، بلکه وزن شعر هر زبان دقیقاً با ویژگی آن زبان رابطه دارد» (همان). نگارنده معتقد است ویژگی مؤثر در کاربرد اوزان شعری، همانا هجا و کاربرد، بسامد هجاها و قواعد مبتنی بر ترکیب هجایی است و به قول ناتل خانلری «نوع وزن شعر هر زبان بر مبنای یکی از خواص یا تنها به اعتبار شماره واحدهای صوتی حاصل می‌شود» (۱۳۴۵: ۲۷) که ظاهراً منظور وی از واحدهای صوتی همان هجاست.

بنابر همین تفاوت‌های کارکردی هجاست که علی‌رغم کمی بودن اوزان شعری فارسی و عربی، شاهد تفاوت بسیار چشمگیر در کارکرد اوزان هستیم؛ برای مثال تفاوت در قواعد هجایی، به ویژه دو هجای CVCC و CV:CC که در پایان بیت نقش ممیزه دارند، در دو زبان متفاوت است و در حالی که در عربی هجاهای بلند و کشیده و کوتاه یکسان تلقی می‌شود، در فارسی این‌گونه نیست. ضمناً نکته دیگری که پژوهشگران بدان اشاره نکرده‌اند، نقش پدیده اعراب در زبان عربی است. شعر کلاسیک عرب با ابراز اعراب در واژگان میانی بیت همراه است و این مسئله در هجای پایانی مصرع اول نیز ضروری است؛ لذا به‌درستی گفته می‌شود که واحد شعری در عربی بیت است، برخلاف فارسی که واحد شعری در آن مصراع است. این مسئله در اشعار بسیاری از شاعران عرب که اصطلاحاً ابیات آن «مدور» است، دیده می‌شود.

تفاوت در برخی قواعد هجایی، مانند آنچه درباره هجای CV: در عربی وجود دارد و تکرار آن در یک واژه بیش از سه بار جایز نیست (قدور، ۱۹۹۹: ۱۱۱) و همچنین هجای CVCC که اختصاص به وقف دارد و اصولاً در میانه مصراع دیده نمی‌شود، همگی به تفاوت در انواع تفعله‌ها و به اصطلاح ارکان هجایی منجر می‌شود و لذا عجیب نیست که «مفاعیلن در عروض فارسی بسیار پرکاربرد و برعکس در عربی کم‌کاربرد است و متفاعلن و مفاعلتن در عروض عرب پرکاربرد و در عروض فارسی حکم النادر کالمعدوم دارد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۱۰۹)؛ بنابراین برخلاف تصور عمومی که ناشی از نام‌گذاری بحور و اوزان شعر فارسی با تکیه بر عروض عربی است، باید به این نکته کلیدی اشاره کرد که نام‌گذاری و استفاده از اصطلاحات مشترک به هیچ‌وجه به معنای کارکرد یکسان اوزان در دو زبان فارسی و عربی نیست و علی‌رغم تشابه دو ادبیات در کمیّت هجایی، اوزان پرکاربرد دو زبان بسیار قابل تأمل است و آن‌گونه که بسیاری از جمله دهخدا، خانلری و وحیدیان کامیار اشاره کرده‌اند، اوزان پرکاربرد عربی که بزرگان شعر عربی در آنها معلقات و اشعار برجسته خود را سروده‌اند، در فارسی تقریباً جایگاهی ندارند. بحوری مانند طویل و بسیط، مدید و وافر و کامل به علت سنگینی و ناخوشایندی وزن و آهنگ و عدم تطابق با ذوق فارسی‌زبانان و ایرانیان کنار زده شده و اوزانی مانند مجتث که در عربی کارکرد بسیار کمی دارد، به یکی از اوزان پرکاربرد فارسی تبدیل شده است. همه این تفاوت‌ها که از آن تحت عنوان «سنگینی و ناخوشایندی وزن و آهنگ» یاد شده

است، جز در تفاوت دو زبان در برخی انواع هجا، بسامد هجایی و نظام هجایی دو زبان قابل تفسیر نیست.

۶. نتیجه

– دو زبان فارسی و عربی با وجود اصطکاک تاریخی مداومی که بنابر عوامل سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی با یکدیگر داشته‌اند، تأثیر دستوری چندانی بر هم نداشته‌اند و تأثیر دو زبان بر جنبه قاموسی بیش از هر چیز خودنمایی می‌کند و حتی در جنبه آوایی نیز سیزده آوا در دو زبان محل تفاوت است.

– تحلیل مقابله‌ای دو زبان در انواع هجا و نظام هجایی، نشانگر آن است که تشابهات دو زبان فارسی و عربی به انواع هجایی، به علت ورود واژگان دخیل فراوان عربی که به بسامد زیاد ساخت‌های هجایی آن واژگان در فارسی منجر شده است، بیشتر از تفاوت‌هایی است که به دلیل وجود اعراب و تأثیر آن بر ساخت هجایی واژگان عربی به وجود آمده است. در نظام و قواعد هجایی نیز به نظر می‌رسد ویژگی پیوندی بودن زبان فارسی، در کثرت گونه‌های ترکیب هجایی واژگان فارسی نسبت به عربی مؤثر بوده و موجب انعطاف و تنوع بیشتر در ترکیب هجایی واژگان فارسی شده است.

– از دلایل مهم تفاوت فارسی و عربی که به تفاوت در کارکرد هجایی آن دو منجر شده است، وجود پدیده اعراب در عربی است که به کارگیری هجاهای بلندی مانند CVCC را در انتهای کلمات و عبارات عربی غیرممکن می‌سازد؛ این مورد در شعر عربی به خوبی نمایان است.

– با توجه به اینکه دو زبان در برخی انواع هجا با یکدیگر اختلاف دارند و از آن مهم‌تر در نظام هجایی دارای اختلاف هستند، می‌توان در کنار دیگر مشخصه‌های زبان‌شناختی واژگان، از ترکیب هجایی نیز برای تعیین و تشخیص برخی از واژگان دخیل عربی در فارسی و یا فارسی در عربی کمک گرفت؛ البته این مشخصه هجایی واژگان، فقط یکی از مشخصه‌های تعیین‌کننده است. همچنین تفاوت‌های عروضی بین دو زبان که در کتب عروضیان بدانها اشاره شده، صرفاً در تفاوت انواع هجا نیست، بلکه شیوه ترکیب هجاها در واژگان و فرآیندهای واجی از عوامل مهم فاصله‌گیری عروض فارسی از منبع آن، یعنی عروض عربی بوده است.

منابع

- انیس، ابراهیم، *الأصوات اللغوية*، القاهرة، مكتبة هضبة مصر، د.ت.
- باقری، مه‌ری، *مقدمات زبان‌شناسی*، تهران، قطره، ۱۳۹۰.
- ثمره، یدالله، *آواشناسی زبان فارسی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- حسان، تمام، *اللغة العربية معناها و مبناها*، مغرب، دارالبيضاء، دارالثقافة، ۱۹۹۴.
- ، *مناهج البحث في اللغة*، القاهرة، مكتبة الأنجلو المصرية، ۱۹۸۹.
- حسین، صلاح، *المدخل في علم الأصوات المقارن*، القاهرة، مكتبة الآداب، ۲۰۰۵.
- حسین، صلاح‌الدین صالح، *دراسات في علم اللغة الوصفي و التاريخي و المقاون*، الرياض، دارالعلوم، ۱۹۸۴.
- حق‌شناس، علی محمد، *آواشناسی (فونتیکی)*، تهران، آگاه، ۱۳۶۹.
- داود، محمدمحمد داود، *العربية و علم اللغة الحديث*، القاهرة، دار غریب، ۲۰۰۱.
- زمردیان، رضا، «آواشناسی زبان عربی»، *جستارهای ادبی*، ش ۶۸، صص ۱۲۷-۱۴۳، بهار ۱۳۶۴.
- صادقی، وحید، «واج‌شناسی همخوان‌های چاکنایی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ش ۲، صص ۴۹-۶۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
- صفوی، کورش، *درآمدی بر زبان‌شناسی*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- العافی، سلمان حسن، *التشکیل الصوتي في اللغة العربية (فونولوجيا العربية)*، ترجمة یاسر الملاح، جدة، النادي الأدبي الثقافي، ۱۹۸۳.
- الغامدي، منصورمحمد، *الصوتيات العربية*، الرياض، مكتبة التوبة، ۲۰۰۱.
- قدور، أحمد محمد، *مبادئ اللسانيات*، دمشق، دارالفکر، ۱۹۹۹.
- ، *أصالة علم الأصوات (عند الخليل من خلال مقدمة كتاب العين)*، دمشق، دارالفکر، ۲۰۰۳.
- کردزعفرانلو کامبوزیا، عالیہ، *واج‌شناسی؛ رویکردهای قاعده‌بنیاد*، تهران، سمت، ۱۳۹۱.
- محمد، مناف مهدی، *علم الأصوات اللغوية*، بیروت، عالم‌الکتاب، ۱۹۹۸.
- مدرسی قوامی، گلناز، *آواشناسی بررسی علمی گفتار*، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
- ناتل خانلری، پرویز، *وزن شعر فارسی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- النعیمی، حسام‌سعید، «*جهود القدماء في دراسة المقطع الصوتي*»، *آفاق الثقافة و التراث*، عدد ۴۰، صص ۶۵-۸۳، ۱۴۲۳.
- نورالدین، عصام، *علم الأصوات اللغوية (الفونتیکی)*، بیروت، دارالفکر اللبناني، ۱۹۹۲.
- وحیدیان کامیار، تقی، *بررسی منشأ وزن شعر فارسی*، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.